

زندگی و آثار

آنتون وبرن

پیشتازترین آفریننده معاصر

«... روزمرگ «آنتون وبرن» ، برای هر موسیقی‌دان فهیم و واقع‌بین،
«روز سوگواری بشمار خواهد رفت . ما باید دردهای خود را نثار از
«دست‌رفته‌ای سازیم که نه تنها يك آفریننده بزرگ ، بلکه يك قهرمان
«واقعی بود دردنیای بی تفاوت ، بی‌علاقه و پر از نادانی امروزین
«که از شدت یوکی و درماندگی در شرف زوال است و برن بشکلی
«خستگی‌ناپذیر «الماس» های درخشان و خیره‌کننده خود را نمایان
«میساخت الماسهائی که او براستی و بواقع بسر معادش دست یافته
«بود»

« ایگور استراوینسکی »

زندگی

«آنتون فون وبرن» (که در اواخر زندگی لقب «فون» را از نام خود
بکنار افکند) ، بسال ۱۸۸۳ در «وین» تولد یافت ، استعداد و «عطیه»
موسیقی او در همان سنین نخستین زندگی ، خود را متجلی ساخت . علاوه بر
کار مستمر در زمینه آفرینش ، و برن در دانشگاه وین و تحت ارشاد «گیدو آدلر»

بتحصيل «موزیکولوژی» پرداخت و دکترای خود را در این رشته پس از مدتی کوتاه بدست آورد. بیست و یک سالگی، «نقطه عطفی» در زندگی هنری وی بشمار میرود. چه که وی را ملاقات و آشنائی با مردی چون «آرنولد شوینرگ»، اتفاق افتاد. پس از این آشنائی، و برن و آلبان برگ، دو تن از مریدان و پیروان سرسخت شوینرگ - استاد خود - بحساب آمدند. و برن ۶ سال - (۱۹۱۰ - ۱۹۰۴) نزد شوینرگ به مطالعه - پرداخت. هر چند که بعد از آن، بشکلی مستقل بکار آفرینش مشغول شد ولی تماس مستمر و پابرجای او با شوینرگ و آلبان برگ برقرار ماند و با آن دو در شکل بخشیدن و پیش بردن زبان جدید «آتونال»، همکاری و تشریک مساعی داشت.

پس از اتمام دوره تحصیل دانشگاهی، و برن در بخش های مختلف آلمان و نیز در پراگ ارکسترهایی را رهبری نمود. ولی بهر حال مرکز و مقر دنیای هنری او «وین»، زادگاهش بود.

بسال ۱۹۱۸، هنگامیکه شوینرگ «انجمن اجراهای خصوصی موسیقی» را تأسیس نمود، «و برن» و «برگ»، دست در دست یکدیگر، تدارک برنامه های اجرایی را بعهده داشتند. «و برن» بزودی رهبری یک ارکستر سنفونیک را در وین عهده دار شد. لکن پس از یکسال دریافت که روز بروز علاقه و تلاش دوستان و همکاران او نقصان می پذیرد. همین امر سبب کاهش تمایل او بادامه رهبری ارکستر گردید و از آن کناره گرفت. پس از جنگ جهانی اول، وی در «مودلینک»، - بخشی از حومه وین - اقامت گزید و در آنجا با آرامش کامل به کار آفرینش پرداخت. و نیز شاگردانی را تحت تعلیم گرفت.

رنج و عذاب بزرگی برای «و برن» بوجود آمد، هنگامیکه «اتریش» بخشی از «رایش سوم» اعلام شد. رژیم نازی او را نیز چون هنرمندان آزاده دیگر، تکفیر کرد و برچسب «فرهنگ بلشویکی» را بر موسیقی او نیز چسبانید! از آن پس اجرای آثارش تحریم گردید و نوشته هایش هر جا که بچشم آمد سوزانیده شد! از آن زمان و برن به کار تعلیم شاگردان معدود خود پرداخت و نیز به نشر نظرات و توضیحات خود که تشریحی بود از اصول نظرات استادش «شوینرگ»، - و البته همه درخفا -

در گرو دار جنگ، بهنگامیکه بمبهای آتشزا «وین» رانیز به «سوزانیدن» گرفت و مردم گروه گروه فرار را برقرار رجحان نهادند، و برن و همسرش خود را نزد دامادشان در «میترزیل»، -- دهکده‌ای در نزدیکی سالسبورگ -- پناه دادند. ولی شور بختانه سر نوشت، در همان پناهگاه انتظار او را میبرد. غروب روز ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۵، پنج ماه پس از اختتام جنگ خانمانسوز دوم، و برن، میل آن کرد که از خانه بدر آید و در هوای آزاد سیگاری دود کند. -- در آن زمان هنوز در «میترزیل» حکومت نظامی برقرار بود و عبور و مرور در شب تحت نظارت بود. -- سر بازی امریکائی بدو فرمان ایست داد. ولی او نشنید و یا ناشنیده گرفت. و همین زندگی اش را پایان داد. تیری صفر کشید و هنرمندی راستین و آزاده برای همیشه چشم از جهان فرو بست.

اینک در چهاره سوم قرن بیستم، سالها پس از مرگ، آنتون و برن نقش واقعی و سهم بسزای خود را در تکوین موسیقی نوین عصر حاضر بثبوت رسانیده است. هنوز وی برای گروهی فراوان از مردمان آشنا نیست، ولی بی هیچ تردید این آشنائی کامل در آینده‌ای بس نزدیک اجتناب ناپذیر است. آثار آنتون و برن اندیشه‌های نوین موسیقی عصر ما را در بر دارد و نیز قالب قطعی و متناسب این اندیشه‌ها را ارائه میکند.

آثار

«و برن» در برابر آن نکات از «دکترین» شوونبرگ که قاطع تر و «رادیکال» تر است، تمایل و گرایش فراوان نشان میداد، همانگونه که «آلبان برگ» از عناصری که بیشتر «محافظه کارانه» و با اصطلاح «کنسرواتیو» است بهره گیری میکند. از این سه استاد مکتب نوین موسیقی وین، و برن تنها کسی بود که قاطع و بی تزلزل و بشکلی کامل، تماس و ارتباط خود را با موسیقی تونال و هرچه که وابسته بدان است، قطع کرد. و در حقیقت میتوان او را تنها آهنگساز واقعی در زمینه «آتونال» بحساب آورد. او هرگز حتی با ایجاد یک «همزیستی محدود» میان عناصر «تونال» و «آتونال» موافقت ننمود، حال آنکه این «همزیستی» در برخی از کارهای شوونبرگ و آلبان برگ بوقوع پیوست. آثار و برن سبکی شگفت و کاملاً اختصاصی دارد. و هرگز برای علاقمند و

آشنای به هنری که مدتها بر روی آثار وی مطالعه نماید ، بدرستی اصول اساسی ، سبک شگفت انگیزی که هنرش بر روی آن استوار گردیده آشکار نخواهد شد .

سبک اختصاصی «و برن» در کار آفرینش ، راه نوینی را بسوی خلوص ، شفافیت و ایجاد کامل در کلام - آنچه که میتواند کمال مطلوب در ارائه اندیشه های هنری بحساب آید - گشود. آفریده های او تمامی سرشار از «واریاسیون» های پیاپی و قطع ناشدنی است . - همان چیزی که یکی از اصول مکتب شو نبرگ محسوب میشود - بخاطر پیروی و هواخواهی از این اصل «و برن» از هر گونه «تکرار» بسختی می پرهیزد .

و خود در این باب چنین میگوید :

« ... بمحض آنکه ، يك «تم» به بیان آنچه که میخواهد ، آغاز کرد ، باید جای خود را به چیز «نو» تری بدهد ... »
همین اعتقاد صریح «و برن» ، توجیه کننده تمایل او در میان آوردن «تازگی» های مداوم ، در جریان خلق اثر میتواند بود ، و نیز مبین کوشش او در دستیابی به «انوائسیون» های نو و مستمر . هواداران مکتب شو نبرگ ، همانطور که میدانیم ، «فرم» های گسترده «کلاسیک» را بکلی رها کردند و بجای آن به «فرم» هائی هر چه پیچیده تر و درهم فشرده تر ، دست یازیدند . و برن در این زمینه ، از هر دو همکار دیگرش پافرا تر نهاد و بخاطر « ایجاز » هر چه بیشتر ، فشرده ترین فرم ها را ارائه کرد ، بشکلی که طویل ترین آنها بیش از يك دقیقه بطول نمی انجامد - («پنج قطعه برای ارکستر» اثر مشهور وی این نظر را بخوبی تأیید میکنند) - این « ایجاز » - بمعنای واقعی کلمه - بنظر می آید که بسیاری از عقاید هنری زمان ما را بی اعتبار میسازد . از نظر و برن «آفرینش» غالباً پیش از آنکه «آگاهی» از آغاز شدنش دست دهد ، بوجود آمده است .

اختصار و ایجاز در بیان ، بشکلی که تاکنون تصور ناشدنی مینمود ، و تمایل اساسی قرن بیستم است در راه جلوگیری از ورود «غیر ضروری ها» در آثار هنری ، بخوبی با ذوق و قریحه «و برن» مطابقت یافته است . «شش باگاتل برای کوارتت زهی - اپوس ۹» اثر و برن بخوبی نشان دهنده چنین ایجازی

است و بحق بدان عنوان «ملودی‌هایی در يك نفس» داده شده است !

آرنولد شوبرگ درباره این اثر و برن چنین مینویسد :

« ... اندیشه‌ای موجز که بدین شکل در قالبی کوچک بیان

« میشود . هر اشاره ، يك شعر و هر نفس ، يك داستان ...

« و با وجود این ، دست‌یابی به يك «تمرکز» واقعی ...

« ... و برن در این قطعات يك «نول» را در يك «اشاره»

« و يك شادی بزرگ را در يك «نفس» کوتاه به بیان میکشد .

« بهمین جهت هیچ نشانه‌ای از «سانتا ماتالیزم» در آن‌ها ،

« بچشم نمی‌آید ... »

«حساسیت» بیش از اندازه‌ای را که «و برن» در برابر «اصوات» دارا بوده

است ، «هنری کاول» باین شکل بیان میکند :

« ... يك تمایل و قدرت عجیب و هراس‌آور در بسافتن

« امکانات مستتر در هر «صوت» ... » !

و این جمله بخوبی گویای آنست که «و برن» ارزشهای «اکسپرسیو» هر «صدا» را بنهایت میشناخته است .

پارتیتورهای «و برن» غالباً ترکیبی نامأنوس و غیرعادی از سازها را در بر

دارد . در تمامی طرح‌های وی ، هر «صدا» وظیفه ویژه‌ای بعهده دارد . سازها

در آخرین حد قدرت خود بکار گرفته میشوند . و مداوماً و بتناوب ، خودی

مینمایند ولی هر بار لحظه‌ای بیش نمی‌پایند . يك «آکور» چهارصدائی در

موسیقی «و برن» ، در میان سازهای گونه‌گونی که در چهار «دانگ» مختلف

نواخته میشوند، توزیع میشود . «و برن» اصل «عدم تکرار» مکتب «شونبرگ»

را در «رنگ» ارکستر اسیون بکار گرفته است . در آثارش «پاساژ»‌هایی بچشم

میخورد که در آنها خطوط ملودی بموازات هم ، بوسیله سازهای مختلف عرضه

میشوند . این نحوه کار و برن نیز در حقیقت پیروی از اصل مهم مکتب شوبرگ

که استفاده از «رنگ‌های اختصاصی نمه بر روی سازهای مختلف» باشد ،

بحساب می‌آید . بدینصورت هنگامیکه هیچ‌سازی اجازه و مجال نیابد که بتوالی ،

بیش از يك یا دونوت از يك «تم» را اجرا کند ، روشن است که تغییرات پیاپی

«رنک» تقریباً ایجادیک ارزش «ملودیک» را بتنهایی بهمهده میگیرد. درحقیقت در «پاساژ» های «وبرن» ، «رنک» همانقدر واجداهمیت است که خود «نغمه» . بجزرئت میتوان گفت که گرایش در راه بکارگرفتن گونه گون «صوت» ، بخاطر «صوت» ، مهمترین نشان ونمود از راه امروزین موسیقی ما بشمار میتواند رفت .

آثار «وبرن» سرشار از «تأثیرات» و «نمود» هائی لطیف و ظریف است که تمامی آنها براساس «تضاد» میان سازهای «گنگ» وسازهای «رسا» ، میان بخش کوچک وبخش بزرگ ازسازهای زهی ، میان «تریل» های آهسته وآرام و «ترمول» ها، استقرارگرفته اند. وساختمان این آثارآنچنان دقیق، وحساب شده است که آنها را منحصر بفرد میسازد. «پاساژ» های ظریف درآثار «وبرن» بشکل يك «نجوا» درمیآیند. و فراوانی این «ظرائف» ، آثار مزبوررا بسوی يك سبك وشكل «اختصاصی» سوق میدهد. موسیقی «وبرن» موسیقی ای است که درآن «سکوت» همانقدر بیان کننده (اکسپرسیف) است که «صوت» .

«ریتم» های موسیقی «وبرن» نیز که در لابلاي آنها ، اندیشه های وی بیان میشوند ، بشکلی شگرف ، غافلگیرکننده و «درهم پیچیده» است . «عبارات» ، تمامی «کاراکتر» بخصوص خودرا دارند ودرعین حال بشکلی دقیق با یکدیگر ارتباط مییابند ، ولی قالب «وزنی» آنها براحتی قابل درك و استنباط نیست .

اجتناب دانسته وآگاهانه «وبرن» ازدست یازیدن به طرح های کهنه ای که بکارگرفتن آنها همواره تأکید وتوصیه شده بوده است سبب شد که درموسیقی وی اصوات بجای آنکه براساس ریتم های «همیشه درحال تغییر» استقرار بگیرد، برپایه ریتم های بی جنبشی استوارگردد که ماهیت آنرا میتوان دراین عبارت خلاصه کرد : «تعلیق مردد» !

تأثیر این «عدم تداوم مخصوص» ، از جانب پرش های وسیع وگسترده درخطوط ملودی ، که آثارآوازی وسازی «وبرن» هر دو ، نمونه هائی فراوان از آن را دربردارد ، تقویت میشود. «وبرن» ازهمان نخستین آثار ، احساسی قوی وخلاقه ازخود نشان میداد که پس ازهرآفرینش ، شکلی منطقی تر وپر -

توان تر میگرفت .

«فواصل» در موسیقی و برن نقشی اساسی و «زیربنائی» ایفا میکنند و پایه اولیه ساختمان آن بشمار میروند ، و در تحلیل غائی میتوان گفت که جای «تم» را اشغال میکنند .

«هفتم بزرگ» ، «نهم کوچک» و «سومهای کوچک و بزرگ» و مشتقات آنها مهمترین فواصل هستند که در آثار و برن متوالیاً بکار گرفته شده اند .

موسیقی و برن در آن زمان که میرفت شکل بگیرد ، بخوبی آشکار ساز تأثیرات عمیق «شونبرگ» در او بود . هر چند که این تأثیر پذیری نیز نامحدود نبود و فقط در قلمرو آنچه از مکتب شونبرگ که با سبک و سلیقه و برن متناسب می نمود ، جریان داشت . ولی بزودی و برن . از راه «استاد» به راهی دیگر گرائید . راهی که بی نظیر بود و تنها به «او» اختصاص داشت .

پس از خلق «پاساکالیا برای ارکستر» اپوس ۱ ، و برن به آفرینش آثار واجد اهمیت زیر توفیق یافت :

● « ۵ موومان برای کوارتت زهی » ، اپوس ۵ (۱۹۰۹)

● « شش قطعه برای ارکستر » ، اپوس ۶ (۱۹۱۰)

● « شش باگاتل برای کوارتت زهی » ، اپوس ۹ (۱۹۱۳) - که

ذکرش رفت .

● « ۵ قطعه ارکسترال » ، اپوس ۱۰ (۱۹۱۳) .

به موازات آثار مزبور ، و برن به آفرینش یکرشته «آوازهای شاعرانه» دست یازید که بعضی از جانب پیانو و بعضی دیگر بوسیله گروههای ارکستری همراهی میشد . این «آوازه» و «شعرها» روزهایی متناسبی شدند تا پرتو «لیرسیسم» و برن نیز بتواند بخوبی خود را متجلی سازد .

پس از آنکه و برن ، هنر «ایجاز» را تاجائی گسترش داد که تقریباً با «سکوت مطلق» هم مرز گردید ، منطقاً و عقلاً مجبور شد بسوی فرمهای گسترده تر و پهناتر باز گردد . روشهای مکتب «دوازده تنی» باین نیاز و اجبار او پاسخی درخور داد . این «روش» را و برن در «سه آواز مقدس بومی» - اپوس ۱۷ - (۱۹۲۴) - که برای آواز ، کلارینت ، باس کلارینت و ویولن نوشته

آمده ، بدرستی بکار گرفته است . و از آن پس تا پایان زندگی خویش بدین مکتب و «روش» های نوینش وفادار باقی ماند .

در چهارچوب سیستم دودکافونیک ، «وبرن» بخوبی موفق آمد که موسیقی خود را بر اساس برخی از آئین های عقلانی و منطقی «کنترپوان» بنا کند . نحوه ترکیب و تألیف در موسیقی و برن ، - که شامل «بافت» های کوتاه و چسبیده بهم میباشد - ارائه دهنده نقطه اوج «اختصار» در بیان هنری است . تمرکز اندیشه و شفافیت سبک نیز تا آخرین مرز امکان در مجموع این «بافت» ها بچشم میخورد . طرح ها و تدابیر «کاننی» (Canonic) ، بایک «ویرتوئوزیت» واقعی و صادق بکار گرفته میشوند .

برخورد و رویارویی دو «کانن» با دو حرکت معکوس و متضاد ، از رویدادهای معمولی و همیشگی موسیقی و برن است . اشتیاق و شیفتگی و برن در ایجاد بناهای انتزاعی (آبستره) ، وی را بجانب پیچیدگی ها و تعقیداتی سوق داده است ، که نظایرش تنها در آثار «کنترپوانتیسست» های قرون وسطی یافت شدنی است .

با خلق «سنفونی» - اپوس ۲۱ - (۱۹۲۸) ، بخوبی محسوس گردید که و برن در سبک خویش به اوج پختگی و تکامل رسیده است . در این سنفونی و آثاری دیگر که پس از آن آفریده آمد ، تکنیک دودکافونیک با دقت و موشکافی بی سابقه ای بکار گرفته شده است .

آثاری که در این دوره خلق شده ، عبارتند از :

- کوارتت برای ویولن ، کلاریفت ، ساکسیفون تنور و پیانو - اپوس ۲۲ - (۱۹۳۰)
- آوازهای گوناگون - اپوس ۲۳ - (۱۹۳۴) ، اپوس ۲۵ (۱۹۳۵)
- کنسرتو برای ۹ ساز - اپوس ۲۴ (۱۹۳۴)
- «پرتو چشمها» - اپوس ۲۶ (۱۹۳۵) - که برای یک گروه سازی و گروه مختلط آواز جمعی نگاشته شده است .
- واریاسیون هائی برای پیانو - اپوس ۲۷ (۱۹۳۶)
- کوارتت زهی - اپوس ۲۸ (۱۹۳۸)

— و آخرین سه اثر «وبرن» عبارتند از :

● دوکانتات ، برای آواز ، کر و ارکستر - اپوس ۲۹ - (۱۹۳۹)
و اپوس ۳۱ - (۱۹۴۳)

● واریاسیون‌هایی برای ارکستر - اپوس ۳۰ - (۱۹۴۰) .
و این آثار معرفی‌ساز هنرمندی است که بر بسیاری از مسائل پیچیده
کنترپوان ، غالب آمد. استاد پراندیشه‌ای که بامهارت تام امکان بکارگرفتن
این «اصل» مهم از مکتب شوینرگک را باثبات رسانید :

« ... بیرون کشیدن فرم‌های گونه‌گون و فراوان از طریق
« ادای کوتاه‌ترین بیان ممکن ، در قالب کوچک‌ترین فضای
« مقدور ... و در عین حال نگاهداری و مهار این فرم‌ها
« در قلمروی واحد ... ! »

«شوینرگک» ، بدین اکتفا ورزیده بود که اصول مکتب خود را بریکرشته
ثابت از «دانگ» ها مسلط سازد . لکن و برن ، رنگ (تمبر) و ریتم را نیز
تحت هدایت این اصول قرارداد . بدین ترتیب وی نظارتی کامل بر تمامی
«ماتریال» های صوتی برقرار نموده و سیستم «سریل» را ، بمعنای کامل کلمه ،
شکل بخشیده است .

مریدان وفادار و برن ، از قبیل «پیربولز» و «کارل‌هاینتز اشتوکهاوزن»
مفاهیم نوین موسیقی وی را تا دورترین مرز امکان ، گسترش و تعمیم دادند.
آنان «تکنیک سریل» را بر تمامی عناصر سازنده موسیقی ؛ — دانگ‌ها ،
ریتم‌ها ، رنگ‌ها و جنبش‌ها مسلط ساختند . بدین سبب و بحق «وبرن» نقش
برجسته و پراهمیت خود را در قوام یافتن و تکامل مفاهیم دودکافونیک تثبیت میکنند.
«وبرن» بیش از ۳۱ اثر ننوشته است و این رقم شاید از نظر «کمیت» ،
در بیش از ۳۵ سال تلاش هنری یک هنرمند ، چندان چشم‌گیر بنظر نیاید ،
لکن موسیقی وی از لحاظ «کیفیت» آنچنان دقیق و حساب شده است که بخوبی
آشکار می‌سازد که روزانه بیش از چند نوت محدود از قلم او بروی کاغذ
نیامده است .

... و حرف آخر از این مقال را بگذاریم برعهده «آرنولد شوینرگک»

استاد نخستین او :

« ... تنها کسانی توانا به درك قطعات و برن هستند که
« براین عقیده باشند که وی اندیشه‌هایی را « بیان » کرده
« که می‌توانست فقط « گفته » شود
« درحقیقت ، آن « احساس » ، دقیق و ظریف می‌تواند بشمار
« آید که مرز میان این دو را بازشناسد .
« ... چه لطیف است اندیشه‌ای که بتواند لذت خود را
« در اینگونه رموز و پیچیدگی‌ها پیدا کند ! »

ترجمه و نگارش محمود خوشنام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی